

## تدبر در حدیث و سیره معصومین (علیهم السلام) - استاد ضرابی

\*\*\*\*\*

بسم الله الرحمن الرحيم صلى الله على محمد وآله الطاهرين

بیست و هشتم صفر ۱۴۴۵ مطابق با ۱۴۰۲/۶/۲۳

رحلت جان گداز پیامبر گرامی اسلام و شهادت امام حسن مجتبی (صلوات الله علیهما)

را به پیشگاه اهل بیت عصمت و طهارت به ویژه ولی عصر و حجت حق امام زمان (عج) که صاحب عزا هستند و همه دوستان و ارادتمندان به مکتب رسالت و ولایت و همه مسلمانان و ستمدیدگان و محرومین جهان تعزیت و تسلیت عرض می‌کنم.

اَللّٰهُمَّ عَلَیْكَ يَا رَسُوْلَ اللهِ اَللّٰهُمَّ اَللّٰهُمَّ عَلَیْكَ يَا خَاتَمَ النَّبِیِّیْنَ اَشْهَدُ اَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ رِسَالَاتِ رَبِّكَ وَنَصَحْتَ لَا مَتَّكَ وَجَاهَدْتَ فِی سَبِیْلِ اللهِ وَعَبَدْتَ اللهَ حَتّٰی اَتٰیكَ الْیَقِیْنُ فَبَلَغَ اللهُ بِكَ اَفْضَلَ شَرَفٍ مَّحَلٍّ اَلْمُكْرَمِیْنَ.

اَللّٰهُمَّ عَلَیْكَ يَا اَبَا مُحَمَّدٍ الْحَسَنَ بْنَ عَلِیٍّ اَیُّهَا الْمَجْتَبِیُّ اَللّٰهُمَّ اَللّٰهُمَّ عَلَیْكَ يَا حُجَّةَ اللهِ اَللّٰهُمَّ عَلَیْكَ يَا صِرَاطَ اللهِ اَللّٰهُمَّ عَلَیْكَ يَا بَیَانَ حُكْمِ اللهِ السَّلَامِ عَلَیْكَ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ.

مُلک وجود غرق در اندوه و در عزاست      آغاز صبح غربت زهرا و مرتضاست  
قرآن عزا گرفته و عترت شده غریب      شهر مدینه را به جگر داغ مصطفاست  
خون گریه کن مدینه، کز این ماتم عظیم      گر آسمان خراب شود بر سرت رواست

رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: «أنا أَوَّلُ وافِدٍ عَلَى الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَكِتَابُهُ وَأَهْلُ بَيْتِي ثُمَّ أُمَّتِي، ثُمَّ أَسْأَلُهُمْ: مَا فَعَلْتُمْ بِكِتَابِ اللهِ وَبِأَهْلِ بَيْتِي؟ - نخستین کسی که روز قیامت بر خدای عزیز جبار وارد می‌شود، من هستم و کتاب او و اهل بیت من و سپس ائمتم. آن گاه از آنان می‌پرسم که با کتاب خدا و اهل بیت من چه کردند.» (الكافی: ۲ / ۶۰۰ / ۴)

### موضوع تدبر:

ما با کتاب و اهل بیت رسول الله صلى الله عليه وآله چه کرده‌ایم و باید چه کنیم؟

### پاسخ اجمالی:

بی‌شک شکوایه آن حضرت در پیشگاه خدا «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا» (آیه ۳۰ سوره فرقان) پروردگارا قوم من، این قرآن را متروک نهادند. و سخنی که از امام حسن مجتبی علیه السلام وارد شده که فرمود: «مَا مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ أَوْ مَسْمُومٌ» (کفایه الاثر، ص ۲۲۶). «هیچ یک از ما امان نیست، جز آن‌که کشته یا مسموم شود» به خوبی حکایت دارد که ما با امانت‌های پیامبرمان چه کرده‌ایم. اما اینکه چه باید بکنیم را فرموده پیشوایمان علی علیه السلام درباره کتاب خدا فریاد کرده است که: «... اللهُ اللهُ فِي الْقُرْآنِ لَا يَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ...» (نامه ۴۷ نهج البلاغه) «خدا را خدا را در باره قرآن، مبدا دیگران در عمل کردن به دستوراتش از شما پیشی گیرند.» و درخواست رسول خدا صلى الله عليه وآله که به امر خدا فرمود: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (آیه ۲۳ سوره شوری) «بگو: من هیچ گونه اجر و پاداشی از شما بر این دعوت درخواست نمی‌کنم جز دوست داشتن نزدیکانم[اهل بیت]»، روشنگر راه سعادت برای امت تا روز قیامت است.

### پاسخ تفصیلی:

پیامبر مکرم اسلام انتظارات خود را از مؤمنین به شکل زیبایی به این صورت در پاسخ به سؤالی خلاصه فرموده است: «لَا بُدَّ لِلْمُؤْمِنِ مِنْ أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ دَابَّةٍ فَارِهَةٍ وَ دَارٍ وَاسِعَةٍ وَ ثِيَابٍ جَمِيلَةٍ وَ سِرَاجٍ

مُنِيرٌ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ لَيْسَ لَنَا ذَلِكَ فَمَا هِيَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَمَّا الدَّابَّةُ الْفَارِهَةُ فَعَقْلُهُ وَ أَمَّا الدَّارُ الْوَاسِعَةُ فَصَبْرُهُ وَ أَمَّا الثِّيَابُ الْجَمِيلَةُ فَحَيَاتُهُ وَ أَمَّا السَّرَاجُ الْمُنِيرُ فَعِلْمُهُ؛ (المواعظ العديده، على مشکینی، قم، نشر الهادی، ۱۴۰۶ ق، ص ۲۱۳). مؤمن به چهار چیز نیاز دارد: مرکبی چاق و نیرومند، خانه وسیع، لباس زیبا و چراغ روشنی بخش. مسلمانان حاضر گفتند: یا رسول الله! ما اینها را نداریم. منظور شما از اینها چیست؟ فرمود: مرکب قوی، عقل؛ خانه وسیع، بردباری؛ لباس زیبا، شرم و حیا؛ و چراغ روشنی بخش، علم و دانش اوست.» از این حدیث شریف این طور استفاده می شود که همه رسالت مؤمنین در این خلاصه می شود که تمام تلاش خود را بکار گیرند تا عقل و صبر و حیا و دانش تأمین کننده حیات ابدی را در خود شکوفا سازند.

**وظایف امت در برابر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله):** در زمینه شناخت بهتر وظایف سنگین امت اسلامی در برابر پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می توان گفت به طور کلی بیرون رفتن از ظلمات زندگی حیوانی و شیطانی به سوی «مکارم اخلاق» و نور الهی است که با انجام مجاهدت علمی و عملی در چندین بخش حاصل می شود؛ طبیعی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله برنامه ای جامع و الهی در تأمین تمام نیازهای بشریت را در دنیا و آخرت به منظور سعادت انسان داشته باشد. وظایف ما نسبت به آستان مقدس نبوی در پنج بخش قابل تنظیم و تدوین است: ( وظایف معرفتی؛ عاطفی؛ رفتاری و الگوگیری؛ تبلیغی؛ اجرایی و اجتماعی)

**الف.** وظایف معرفتی اعم از شناخت اهداف؛ اخلاق؛ تاریخ؛ سیره؛ مواضع و رفتار نبوی در برابر دیگران.

**ب.** شناخت وظایف عاطفی اعم از محبت به پیامبر صلی الله علیه و آله؛ محبت به فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله؛ محبت به شهر و دیار نبوی؛ محبت به دوستان رسول الله (صلی الله علیه و آله) نفرت از دشمنان آن حضرت.

**ج.** شناخت وظایف تبلیغی اعم از معرفی پیامبر به خانواده و فرزندان؛ معرفی پیامبر به دوستان و برادران دینی؛ معرفی پیامبر به جهان معاصر؛ معرفی پیامبر به نسلهای آینده؛ شبهه زدایی نسبت به ساحت مقدس نبوی.

**د.** الگوگیری و وظایف رفتاری فردی و اجتماعی پیامبر صلی الله علیه و آله رحمت در زمینه های: پیگیری اهداف فرهنگی؛ اقتصادی؛ سیاسی؛ اجتماعی.

روشن است که عمل نمودن به این وظایف بدون عشق پیامبر و آل او و انس با قرآن و تنفر از «پلیدی شرک و نفاق» دست یافتنی نیست. نکته مهم این است که بعد از رحلت جانسوز پیامبر رحمت، امت اسلام به ساحل نجات نمی رسد مگر با وظیفه شناسی مؤمنین که همان تحصیل معرفت و گهر عشق به خدا، پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام و عمل به نمودن به دستورات و احکام و قوانین اوست. که قرآن اقیانوس معرفت نبوی است و عترت او سکندران کشتی نجات بشریت در طوفان حوادث و فتنه های روزگارند. انسان به هر میزان شیفته و شیدای اولیای او باشد و به وظایف الهی خویش بیش تر عمل می کند، به معرفت بیش تری می رسد و رنگ و بوی آسمانی به خود می گیرد.

دولتمردان مسلمان باید در پرتو تحصیل این عشق و محبت خود را موظف به اجرای سیره نبوی در امر به معروف؛ منکر ستیزی؛ دفاع از جان و مال و عقل و عرض و دین مردم مسلمان؛ قضاوت و داوری عادلانه؛ گردآوری، نگهداری و حفظ بیت المال و شیوه مصرف درست آن؛ تعمیم فرهنگ قرآنی؛ اقامه جمعه و جماعت و ساخت مساجد و مدیریت آن؛ برگزاری حج و عمره؛ خدمت رسانی و قضا و حوائج عمومی و گسترش علوم و فنون و مهارت های زندگی؛ حمایت از محرومان و گروه های نیازمند؛ در ظلم ستیزی و حمایت از مظلومان در سراسر گیتی؛ تعلیم و تربیت عمومی؛ مشاوره و همفکری با مردم و استفاده از عقل جمعی؛ اجرای حدود و احکام الهی؛ عزل و نصب بحق

کارگزاران؛ زهد و ساده زیستی، حمایت از ازدواج و نحوه هدایت و مهار غریزه جنسی؛ حمایت از اشتغال و کارهای تولیدی، توزیعی و خدمات؛ آگاهی و رازداری و مسائل امنیتی و پاسداری از آزادی ها و حقوق جامعه، بدانند.

مؤمنان زیر سپهر لاجورد  
می ندانی عشق و مستی از کجاست  
این شعاع آفتاب مصطفی است  
امام علی علیه السلام در وصیت به حسن و حسین (علیهما السلام) مطرح می فرماید: «أَوْصِيكُمَا بِتَقْوَى اللَّهِ وَ أَلَّا تَبْغِيَا الدُّنْيَا وَ إِنِّ بَعْثُكُمَا وَ لَا تَأْسَفَا عَلَى شَيْءٍ مِنْهَا زُويَ عَنْكُمَا وَ قُولَا بِالْحَقِّ...» (نهج البلاغه، نامه ۴۷) «شما را به ترس از خدا سفارش می کنم، به دنیا پرستی روی نیاورید، گر چه به سراغ شما آید، و بر آنچه از دنیا از دست می دهید اندوهناک مباشید، حق را بگویید، و برای پاداش الهی عمل کنید و دشمن ستمگر و یاور ستمدیده باشید. شما را، و تمام فرزندان و خاندانم را، و کسانی را که این وصیت به آنها می رسد، به ترس از خدا، و نظم در امور زندگی، و ایجاد صلح و آشتی در میانتان سفارش می کنم، زیرا من از جدّ شما پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: «اصلاح دادن بین مردم از نماز و روزه يك سال برتر است». خدا را خدا را در باره یتیمان، نکند آنان گاهی سیر و گاه گرسنه بمانند، و حقوقشان ضایع گردد خدا را خدا را در باره همسایگان، حقوقشان را رعایت کنید که وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شماست، همواره به خوشرفتاری با همسایگان سفارش می کرد تا آنجا که گمان بردیم برای آنان ارثی معین خواهد کرد. خدا را خدا را در باره قرآن، مبدا دیگران در عمل کردن به دستوراتش از شما پیشی گیرند. خدا را خدا را در باره نماز، چرا که ستون دین شماست. خدا را خدا را در باره خانه خدا، تا هستید آن را خالی مگذارید، زیرا اگر کعبه خلوت شود، مهلت داده نمی شوید. خدا را خدا را در باره جهاد با اموال و جان ها و زبان های خویش در راه خدا. بر شما باد به پیوستن با یکدیگر، و بخشش همدیگر، مبدا از هم روی گردانید، و پیوند دوستی را از بین ببرید. امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که بدهای شما بر شما مسلط می گردند، آنگاه هر چه خدا را بخوانید جواب ندهد (سپس فرمود). ای فرزندان عبد المطلب: مبدا پس از من دست به خون مسلمین فرو برید [و دست به کشتار بزنید] و بگویید، امیر مؤمنان کشته شد، بدانید جز کشنده من کسی دیگر نباید کشته شود. درست بنگرید اگر من از ضربت او مردم، او را تنها يك ضربت بزنید، و دست و پا و دیگر اعضای او را مبرید، من از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود: «بپرهیزید از بریدن اعضای مرده، هر چند سگ دیوانه باشد». (نامه ۴۷ نهج البلاغه)

خلقت چه لایق است که صاحب عزا شود  
اهل ولا به هوش که با رحلت نبی  
عالم عزا گرفته و صاحب عزا خداست  
شهر مدینه یکسره آبستن بلاست

### در سوگ پیامبر رحمت:

پیامبر(ص) شب پیش از بیماری شدیدش در حالی که دست علی(ع) را گرفته بود، همراه جماعتی برای طلب آمرزش به قبرستان بقیع رفت و برای اهل قبور درود فرستاد و برای آنان طلب استغفار طولانی کرد. آنگاه به علی(ع) فرمود: «جبرئیل هر سال یک مرتبه قرآن را بر من عرضه می کرد؛ ولی امسال دو مرتبه این امر صورت گرفته است و این دلیلی ندارد مگر اینکه اجل من نزدیک باشد.» (شیخ مفید، الارشاد، ص ۹۷) پس به علی(ع) گفت: «اگر من از دنیا رفتم، تو مرا غسل

بده.» (شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۱۴) در روایت دیگر آمده است که «فرمودند: به هر کسی وعده‌ای دادم، باید آن را بگیرد و به هر کسی دینی دارم، باخبرم سازد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در یکی از آخرین روزهای حیات مبارکش، در حالی که علی علیه السلام دست راست و فضل بن عباس دست چپ او را گرفته بودند به مسجد آمدند و برای مردم خطابه ای را با این عبارت خواندند: «ای مردم طولی نخواهد کشید که من از میان شما به عالم بقا منتقل شوم. بنابراین به هرکس وعده ای دادم یا به هرکس مدیونم، آن را از من طلب کند تا به جای آورم. ای بندگان خدا، جز از طریق اطاعت خدا کسی به خیری دست نیافته، از شرّ و بدی ها دور نمی شود. کسی ادعا نکند که بدون عمل رستگار شده است. هیچ آرزومندی بدون تبعیت از احکام الهی رضای خدا را به دست نمی آورد. سوگند به خدایی که مرا به پیامبری مبعوث کرد، انسان از عذاب الهی جز از طریق رحمت خدا و عمل صالح نجات پیدا نخواهد کرد. من پیامبر هم اگر به گناه و معصیت آلوده شوم هلاک خواهم شد.» (منتهی الامال، ج ۱، ص ۲۰۱) پیامبر(ص) که گویا از حرکات زننده برخی از زوجات و صحابه خود و تخلف برخی از یاران ناراحت شده بود، برای پیش‌گیری از بدعتها، فرمود: «ای مردم، آتش فتنه شعله‌ور شده و فتنه‌ها مانند پاره‌های شب تاریک، رو آورده و شما هیچ دستاویزی علیه من ندارید؛ زیرا من حلال نکردم مگر آنچه قرآن حلال دانسته و حرام نکردم مگر آنچه قرآن حرام داشته است.» (ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۲، ص ۶۵۴) پیامبر(ص) پس از این هشدار به منزل "ام‌سلمه" رفت و دو روز در آنجا ماند و گفتند خدایا تو شاهد باش که من حقایق را ابلاغ کردم. (شیخ مفید، الارشاد، ص ۹۷) سپس پیامبر(ص) به منزل رفت و جماعتی به حضور طلبید و گفت: «مگر به شما امر نکردم که با جیش "اسامه" بروید؟ چرا نرفتید؟» ابوبکر گفت: رفتیم؛ ولی دوباره برگشتم تا تجدید عهد کنم. عمر گفت: نرفتیم؛ چون نمی‌توانستم منتظر باشم تا حال شما را از کاروانیان بپرسم. (صحیح مسلم، ج ۲، ص ۳۲۵) رسول خدا(ص) از تخلف آنان سخت ناراحت شد و با همان حال کسالت به مسجد رفت و خطاب به اعتراض کنندگان فرمود: این چه سخنی است که **بار**ه فرماندهی "اسامه" می‌شنوم شما پیش از این به فرماندهی پدرش هم طعن می‌زدید به خدا سوگند او برای فرماندهی لشکر سزاوار بود و فرزندش اسامه نیز برای این کار شایسته است. رسول خدا در بستر

بیماری مرتباً به عیادت کنندگان خود به طور مرتب می‌فرمود، سپاه اسامه را حرکت دهید. (ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۹۰). پیامبر(ص) فرمود: «انفذوا جيش أسامة - سپاه اسامه را مجهز کنید». «وی در اینجا متخلفان از جيش اسامه را لعن کرد.» (طبری، محمد بن جریر؛ تاریخ الأمم و الملوک، ج ۳، ص ۴۲۹). سپس پیامبر(ص) بیهوش شد و تمام زنان و کودکان می‌گریستند. لحظاتی بعد پیامبر(ص) به هوش آمد و دستور داد که برایش قلم و دواتی بیاورند تا برایشان چیزی بنویسند که پس از آن هرگز گمراه نشوند در این میان برخی به دنبال آوردن صحیفه و دوات رفتند. که عمر گفت: بیماری بر پیامبر(ص) چیره گشته است، «ارجع فانه يهجر» برگرد؛ زیرا او هذیان می‌گوید. قرآن نزد شماست، کتاب خدا برای شما کافی است. (ابن حبل، احمد؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۳۵۵). حاضران بعضی با نظر عمر مخالفت کردند و بعضی دیگر جانب او را گرفتند رسول خدا(ص) از اختلاف و سخنان جسارت‌آمیز آنان سخت ناراحت شد و فرمود: «برخیزید و از من دور شوید. (ابن سعد، الطبقات الکبری، پیشین، ج ۲، ص ۲۴۴). پیامبر(ص) در حضور جمع، رو به حضرت علی(ع) کرد و به او وصیت کرد و به ایشان فرمود: نزدیک بیا، سپس زره و شمشیر و خاتم و مهرش را به علی(ع) داد و فرمود «برو منزل». پس از لحظاتی بیماری ایشان شدید شد و آنگاه که حالش بهتر شد، علی(ع) را ندید. به زنان خود گفت: «برادرم و صاحبم بیاید» آنان به ابوبکر گفتند و او آمد و باز پیامبر(ص) جمله را تکرار کرد و این بار به سراغ عمر رفتند و عمر آمد؛ ولی پیامبر(ص) فرمود: «برادرم و صاحبم بیاید» "امسلمه" فرمود: «علی(ع) را می‌طلبید، به او بگوئید بیاید». (طبری، محمد بن جریر، پیشین، ج ۲، ص ۴۳۹). علی(ع) آمد و مدتی با هم به طور خصوصی و در گوشی صحبت کردند. وقتی از علی(ع) پرسیدند، پیامبر(ص) چه گفت؟ در پاسخ فرمود: به من هزار باب علم که از هر بابی هزار باب دیگر منشعب شده بود، آموخت و چیزهایی را به من سفارش کرد که انجام خواهم داد. (شیخ مفید، الارشاد، پیشین، ص ۹۹). پیامبر(ص) در همان حال چند مرتبه فرمود: «ما ظن محمد بالله لو لقي الله و هذه عذره عنده» «گمان محمد به خدا چیست اگر او را ملاقات کند و در نزد خدا عذرش (در تبلیغ رسالتش) این باشد؟» (اشاره به بیماری هنگام مرگ) «در روزهای آخر از "بلال" خواست تا مردم را در مسجد حاضر کند، خطبه ای خواند،

بعد از مردم خواست اگر کسی حقی از او به گردن دارد، مطالبه کند. هیچ کس پاسخی نداد تا سه بار پیامبر(ص) تکرار کرد تا اینکه غلامی بنام "عکاشه" برخاست و حقی را از ایشان مطالبه کرد، به قصد انتقام از پیامبر(ص)، شلاقی آماده کردند؛ ولی همین که خواست قصاص کند بر بدن حضرت افتاد و شروع به گریه کرد و ایشان را عفو نمود و پیامبر(ص) فرمود او رفیق من در بهشت خواهد بود. (التذكرة الحمدونية، تصحيح احسان عباس، ج ۹، صص ۱۵۳ و ۱۵۴). سپس به علی(ع) دستور

داد، آن پولها را که نزد یکی از زنان بود، بگیرد و میان فقرا تقسیم کند. در لحظات آخر عمر پیامبر(ص)، فاطمه(س) بسیار گریان بود. پیامبر(ص) او را به نزدیک خود طلبید و مطالبی را به او گفت: که فاطمه(س) گریه‌اش شدت یافت. آنگاه مطلبی را به ایشان گفت: که حضرت زهرا تبسم کرد. ایشان بر پاسخ سؤال دیگران فرمودند که لحظة اول پیامبر(ص) فرمودند: «در همین درد می‌میرم» و در باب شادی و تبسمشان فرمودند: تو اولین کس از اهل بیت(ع) من هستی که به من ملحق می‌شود» و این بود که من تبسم کردم. (ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۳۸). در لحظات واپسین عمر پیامبر(ص) سرش در دامن امیرالمؤمنین(ع) قرار داشت. (ابن سعد، الطبقات الکبری، پیشین، ج ۲، ص ۲۳۶ و نهج البلاغه صبحی صالح، خطبة ۱۹۷). هنگامه فوت پیامبر(ص) خلیفه دوم، بنابر علی در بیرون خانه فریاد می‌زد که پیامبر(ص) فوت نکرده و بسان حضرت عیسی(ع) پیش خدای خود رفته، در این میان یک نفر از اصحاب پیامبر(ص) این آیه را خواند: «و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الارسل افا ان مات او قتل». (ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۲، ص ۶۵۶). علی(ع) جسد مطهر پیامبر(ص) را غسل داد و کفن کرد؛ چون پیامبر(ص) سفارش کرده بود که نزدیکترین کس مرا غسل خواهد داد (ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۵۷). و این شخص جز علی کسی نیست. سپس چهره آن حضرت را گشود در حالی که سیلاب اشک از دیدگانش جاری بود. فرمود: «پدر و مادرم فدایت ای رسول خدا(ص) با رحلت تو رشته نبوت و وحی الهی و اخبار آسمانها قطع گردید... اگر ما را به صبر و شکیبایی امر نمی‌کردید، آنقدر گریه می‌کردم که سرچشمه اشک را می‌خشکانید. (نهج البلاغه صبحی صالح، خطبة ۲۳، ص ۳۵۵). سپس در قبری که توسط "ابوعبیده جراح" و "زید بن سهل" آماده شده بود و در همان حجره‌ای که وفات یافته بود، در خانه خودش به خاک سپرده شد. (ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۸۱).

قومی برای غصب خلافت شدند جمع      یا لَلْعَجَب! وصی پیمبر، علی، کجاست؟!  
دار الولا محاصره، زهراست پشت در      دود و شراره بر فلک از بیت کبریاست...  
آتش زدن به خانه ریحانه رسول      پاداش رنج های شب و روز مصطفاست  
فاطمه دید صدای درب خانه میاد ، درُ باز کرد به هیبتِ یه جوانِ عربی اجازه میدید وارد منزل بشم ،  
حضرت زهرا فرمودند خیر ، بابام حالِ خوبی ندارند کسی رو به ملاقات نمی پذیره .. وقتی اومد  
پیغمبر سوال کرد فاطمه جان کی بود در میزد؟.. وقتی عرضه داشت؛ پیغمبر فرمود این برادرم  
عزرائیل .. از کسی اذن نمیگیره اما به حرمت این خونه از تو اذن گرفته .. ملک الموت میخواد وارد  
این خونه بشه اذن میگیره .. (قربون این دلای آماده ..) پیغمبرم هر موقع میخواست وارد بشه جلو در  
می ایستاد دستِ ادب به سینه می داشت می فرمود السَّلامُ عَلَیْکُمْ یا اَهْلَ بَیْتِ النَّبُوَّةِ .. از فاطمه اجازه  
می گرفت وارد می شد .. آه آه آه ... چند روزِ دیگه نه تنها اجازه نگرفتن .. یه عده جمع شدن هیزم  
آوردن .... نه اینکه اجازه نگرفتن، در این خانه را با لگد باز کردن. ...  
خانه‌ای در مدینه که یک عمر      ملجا بی پناهی همه بود

داشت می‌رفت مصطفی اما      دل پریشان برای فاطمه بود  
فاطمه، فاطمه همان که رسول      داشت بر دست او نوازش‌ها  
نوشته اند خم می شد رسول خدا دست فاطمه اش رو بوسه می زد      نه این که دست بالا بیاره خم  
میشد رسول خدا..

حضرت مصطفی چه‌ها می‌دید      در پس آن همه سفارش‌ها  
فاطمه ، آنکه نزد پیغمبر      هر زمان محترم‌تر از همه بود  
چشم این شهر شاهد یک عمر      احترام نبی به فاطمه بود  
چشم خود را که بست پیغمبر...  
« السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ بِمُؤَالَاتِكُمْ عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا وَأَصْلَحَ مَا كَانَ فَسَدَ مِنْ دُنْيَانَا »